

نامه نقد

مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران

به کوشش
دکتر محمود فتوحی



خانه کتاب
آذر ۱۳۹۰

سرشناسه: همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران (نخستین : ۱۳۸۹: مشهد)
 عنوان و نام پدیدآور: نامه نقد: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران/ به
 کوشش محمود فتوحی.
 مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰
 مشخصات ظاهری: ۷۲۰ ص
 فروست: خانه کتاب: ۲۸۵. جشنواره نقد کتاب: ۲۹.
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 عنوان دیگر: مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران.
 موضوع: نقد ادبی - ایران - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 شناسه افزوده: فتوحی، محمود، ۱۳۴۴، گردآورنده
 شناسه اثرده: خانه کتاب
 رده‌بندی کنگره: ۸۰۹ فا ۸
 رده‌بندی دیویی: ۸۰۹۳۸۸ / ۸۰۹۳۴۴ PIR
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۷۹۴۰۸



جشنواره نقد کتاب

۲۹



خانه کتاب

۲۸۵

عنوان: نامه نقد

(مجموعه مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران) «دفتر اول»

به کوشش: دکتر محمود فتوحی

ویراستار: اعظم فتحی هل‌آباد

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول - آذر ۹۰

صفحه‌آرایی: طاهره قاسمی

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۲-۰۴۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ سروش

تهران: خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، شماره ۱۰۸۰، مؤسسه خانه کتاب، تلفن: ۸۸۳۴۲۹۸۵

پیشگفتار

مؤسسه خانه کتاب از بدو تأسیس با علم به جایگاه نقد در رشد و بالندگی علم و دانش و فرهنگ مکتوب تلاش کرده است در حد توان خود بسترهای نقد و نقدنویسی را فراهم آورد. جشنواره نقد با ۸ سال سابقه، انتشارات مجلات تخصصی کتاب ماه در تمامی رشته‌های علوم انسانی، علوم کاربردی و علوم محض و تهیه و تدوین کتاب‌هایی در حوزه مباحث نظری نقد و... مانند: مجموعه عیار نقد، نقد کتاب و کتاب نقد، نقد برتر، از دریچه نقد، نقد تاریخی، نقد ادبی، نقد فلسفی و... برگزاری نشست‌های تخصصی نقد کتاب در سرای دائمی اهل قلم و در نمایشگاه بین‌المللی کتاب، از جمله فعالیت‌های خانه کتاب در راستای هدف یاد شده است.

سال گذشته نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران با حضور ۱۵۰ تن از صاحب‌نظران، منتقدان در سراسر کشور به همت انجمن نقد ادبی ایران در طی دو روز در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد.

این همایش با همکاری مؤسسه خانه کتاب، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، قطب علمی فردوسی-شناسی و گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی در قالب ۷۸ سخنرانی در ۱۱ نشست تخصصی و عمومی اهدافی چند را دنبال می‌کرد:

۱. بررسی وضعیت نقد و نظریه ادبی در زبان فارسی
۲. بررسی و تحلیل نظریه‌های ادبی
۳. بررسی راهکارهای بومی‌سازی نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی
۴. بررسی راهکارهای فراهم آوردن زیرساخت‌های تفکر انتقادی در حوزه نظریه و نقد ادبی
۵. زمینه‌سازی برای ارتباط نقد دانشگاهی و برون‌دانشگاهی
۶. بررسی زمینه‌های گسترش نقد ادبی در مطالعات میان‌رشته‌ای
۷. بررسی وضعیت نهادهای حامی نظریه و نقد ادبی (مطبوعات، دانشگاه‌ها، انجمن‌ها و مؤسسات).

محورهای همایش عبارت بودند از:

الف. مباحث نظری و انتقادی

۱. نظریه، نقد ادبی و علوم انسانی، و رویکردهای میان‌رشته‌ای (فلسفه، زبان‌شناسی، روان‌شناسی جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و...)
 ۲. تفکر انتقادی و مطالعات ادبی
 ۳. شیوه‌های نظریه‌پردازی در ادبیات
 ۴. روش‌شناسی در نظریه و نقد ادبی
 ۵. رویکردها و مکاتب نقد و نظریه ادبی
 ۶. اصطلاح‌شناسی نقد ادبی
 ۷. نقد ادبی و دانش‌های ادبی (بلاغت، انواع ادبی، تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی و...)
 ۸. جایگاه سنت ادبی در نظریه‌های ادبی نوین
 ۹. ماهیت ذوق ادبی و نقش آن در مطالعات ادبی
 ۱۰. ترجمه ادبی از منظر نقد و نظریه ادبی.
- #### ب. نظریه و نقد ادبی در زبان فارسی
۱. میراث فارسی نظریه و نقد ادبی
 ۲. وضعیت نظریه‌پردازی در ادبیات فارسی
 ۳. پیشینه نقد ادبی معاصر در ایران (نقد منابع، سیر و...)
 ۴. بررسی رویکردهای نقد ادبی در زبان فارسی
 ۵. نقد ادبی در دانشگاه‌های ایران و کشورهای فارسی‌زبان
 ۶. نقد مطبوعاتی فارسی‌زبانان
 ۷. بررسی آرا و روش‌های منتقدان تأثیرگذار فارسی
 ۸. آسیب‌شناسی نقد ادبی در زبان فارسی (ارزیابی، نقد منابع و...)
 ۹. بررسی جریان ترجمه متون نقد و نظریه ادبی و نقش آن در مطالعات ادبی فارسی
 ۱۰. نسبت نظریه ادبی با پژوهش‌های ادبی در زبان فارسی
 ۱۱. نهادهای اجتماعی و نقد و نظریه ادبی

آنچه پیش روی قرار دارد، مجموعه مقالات یاد شده است که تحت عنوان *نقد ادبی به پیشگاه مخاطبان فرهیخته* تقدیم می‌شود. در پایان جا دارد از ریاست محترم مؤسسه خانه کتاب

جناب آقای علیرضا شجاعی صائین، همکاران محترم واحد انتشارات آقایان: ناصر میرزایی، ابراهیمی، کیانی، سرکار خانم قاسمی و سرکار خانم حقانی و اعضای محترم کمیته علمی: نصرالله امامی، (استاد دانشگاه شهید چمران اهواز)؛ محمد پارسانسب، (دانشیار دانشگاه تربیت معلم)؛ تقی پورنامداریان، (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)؛ مسعود، جعفری (استادیار دانشگاه تربیت معلم)؛ ابوالفضل حری، (عضو هیئت علمی دانشگاه اراک)؛ کاووس حسن‌لی، (استاد دانشگاه شیراز)؛ مریم حسینی، (دانشیار دانشگاه الزهراء)؛ ابراهیم خدایار، (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)؛ حسن ذوالفقاری، (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)؛ فاطمه راکعی، (استادیار دانشگاه الزهراء)؛ زهره زرشناس، (استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)؛ فرزانه سجودی، (دانشیار دانشگاه هنر، دانشکده سینما و تئاتر گروه نمایش)؛ احمد سمیعی گیلانی، (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)؛ سیروس شمیسا، (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)؛ علیرضا فولادی، (استادیار دانشگاه کاشان)؛ امیرعلی نجومیان، (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)؛ علی‌رضا نیکویی، (استادیار دانشگاه گیلان)؛ امید همدانی، (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد) و محمود فتوحی، (دبیر همایش، استاد دانشگاه فردوسی مشهد) تشکر و تقدیر نمایم.

علی اوجبی

معاون فرهنگی مؤسسه خانه کتاب

مقدمه

مروری بر وضعیت نقد ادبی در ایران

در نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران (دانشگاه فردوسی مشهد، اسفند ۱۳۸۹)، تلاش بر آن بود تا وضعیت نقد ادبی در ایران در کانون توجه قرار گیرد؛ یعنی نقدشناسی و نقد نقد و نظریه‌های ادبی به‌اضافه سنت نقد ادبی در ایران. بنا بر تصمیمات اولیه، مقاله‌هایی از اولویت برخوردار بود که به بازنگری و تحلیل وضعیت موجود نقد ادبی در ایران پرداخته باشد؛ اما از میان نزدیک به سیصد مقاله رسیده به دبیرخانه همایش، تعداد انگشت‌شماری به این موضوع اختصاص داشت. آنچه در این مجموعه می‌آید، بخشی از مقالاتی است که در همایش ارائه شد و در واقع، نمایی از وضعیت نقد دانشگاهی ایران در پایان دهه هشتاد شمسی است.

به‌طور طبیعی، هر نسلی از موضع تاریخی-اجتماعی خودش، پرسش‌هایی از متن ادبی مطرح می‌کند؛ زیرا ادراک هر نسل به موقعیت تاریخی او بسته است. نویسندگان این مقالات نیز در مقام بخشی از دست‌اندرکاران نقد ادبی در دهه هشتاد از جایگاه تاریخی خود به موضوع نگریسته‌اند و مقالات آن‌ها خود، گویای این امر است.

آنچه در این مجال با عنوان «رویکردهای نقد ادبی ایران» می‌نویسم، نتیجه تأملاتی است که از رهگذر برگزاری این همایش و سه سال انتشار *فصلنامه نقد ادبی* فراهم آمده است.

رویکردهای نقد ادبی در ایران

در یک‌صدسال پس از مشروطه که نقد ادبی به معنای جدید آن در ایران مطرح شده است، در میان دیدگاه‌های انتقادی معاصر می‌توانیم پنج رویکرد انتقادی متمایز را بر اساس پایگاه اجتماعی منتقدان مد نظر قرار دهیم که عبارت‌اند از: نقد سنتی، دانشگاهی، مرامی، جریان ترجمه نظریه و نقد ادبی و نقد بینارشته‌ای. هر کدام از این رویکردها دارای مبانی و اهداف و نقش اجتماعی جداگانه‌ای هستند.

۱. نقد سنتی

عمر این رویکرد از دیگر رویکردها بیشتر است. بنیاد این روش بر زبان‌شناسی تاریخی، واژه‌شناسی، روش‌های فیلولوژیک، بررسی‌های زندگی‌نامه‌ای و جست‌وجوی نیت مؤلف و امثال آن است. کار اصلی متخصصان این روش عبارت است از متن‌شناسی، احیا و شرح و بازخوانی متون کهن، و زندگی‌نامه‌نویسی

به شیوه‌های سنتی، نقد سنتی گذشته را وضعیتی آرمانی می‌داند و آثار ادبی کهن را نمونه‌های آرمانی هنری و ازین‌رو در برابر رویکردهای انتقادی که گذشته را به نقد می‌گیرند موضع تندی دارد. این رویارویی میان منتقدان سنت‌گرا با جریان‌های نوگرا در نقد ادبی در سه دهه اخیر در دیارتمان‌های دانشگاهی و برخی مجلات مشهود است. سنت‌گرایان به جریان ترجمه نیز روی خوشی نشان نداده‌اند. آن‌ها نقد را با بنیان‌های نظریه ادبی دیگر ملل چندان نمی‌پذیرند و می‌کوشند از رهگذر بازکاوی سنت برای بسیاری از روش‌ها و نظریه‌های نقد ادبی، پیشینه مشابهی در تاریخ ادبیات فارسی بجویند و به گونه‌ای به یک بازگشت به خویشتن دست یابند.

۲. نقد دانشگاهی

نقد دانشگاهی یا سوگیری به جانب نظریه‌های جهانی، چشم‌اندازهای تازه‌ای به روی آثار ادبی ملی و بومی باز کرده است. رویکرد نقد دانشگاهی در قالب رساله‌های آموزشی و مقاله‌های پژوهشی، روزبه‌روز فاصله‌اش را با رویکردهای تفسیری و نقدهای مرامی مطبوعاتی زیاد می‌کند و گرایش تندی به جانب نقد فنی دارد که گاه صورت مکانیکی به خود می‌گیرد. مسئله مهمی که در نقدهای مکانیکی مغفول می‌ماند، غفلت از نظام‌های ادبی و نگرش تاریخی در تبیین و توضیح دیدگاه‌های منتقد است. این نوع مقاله‌ها در سطح توصیف خوب پیش می‌روند؛ اما در مرحله تفسیر و تبیین درمی‌مانند. تفسیر و توضیح و تبیین موضوع مورد نقد، از عهده فردی برمی‌آید که آگاهی تاریخی به موضوع دارد، سیر تطور آن را می‌شناسد و قادر است نقش و ارزش سوره را در نظام‌های ادبی، بافت‌های تاریخی، متنی، فرهنگی و گفتمان‌های خاص تبیین کند. چنین تفسیر و توضیحی است که به کار شناسندگان تاریخ فرهنگ، تاریخ زیبایی‌شناسی، اهل نظریه‌پردازی و تاریخ ادبیات و نقد فرهنگ می‌آید. تبیین و تفسیر کارآمد، کار منتقدی است که از بینشی تاریخی‌نگر و آگاهی کامل برخوردار باشد. نوگرایان نقد و نظریه ادبی، از گفتمان‌های ادبی و هنری در تاریخ زبان فارسی، میدان‌ها و نظام‌های ادبی فارسی و تاریخ فرهنگ ایران شناخت چندان ندارند و آشنایان با ادبیات و تاریخ فرهنگ و زبان فارسی نیز از بینش‌هایی که همراه نظریه‌ورزی است بی‌بهره‌اند.

بخش اعظم گفتمان نقد دانشگاهی ایران از نوع تمرین و آموزش نقد بر اساس نظریه‌های ترجمه‌شده است. نقدهای آموزشی رویکردی تقلیل‌گرا دارند و موجب حرکت در سطح می‌شوند؛ برخی کج‌خوانی‌ها و رویکردهای کلیشه‌ای هم در رویکردهای آموزشی دیده می‌شود. اهداف آموزشی اجازه می‌دهد منتقد در همه رویکردهای نقد دست به قلم ببرد؛ مثلاً هم‌زمان نقد روان‌کاوانه، نقد نشانه‌شناختی، نقد اسطوره‌شناختی، نقد صورت‌گرا، ساختارگرا، پساساخت‌گرا، مطالعات فرهنگی، پسااستعماری، هرمنوتیک، روایت‌شناسی، ساخت‌شکنی و... بنویسد. نقدهای آموزشی فاقد بررسی تاریخی و قضاوت‌های بینامتنی‌اند و فردیت هنرمند یا وجه خلاقه اثر مورد نقد را نشان نمی‌دهند.

در گروه‌های آموزشی ادبیات فارسی و زبان‌شناسی، نظریه‌هایی که قابلیت آموزشی بیشتری دارند، مثل فرمالیسم، ساختارگرایی، روایت‌شناسی و نقد روان‌کاوی با استقبال زیادی روبه‌رو شده‌اند. اما مطالعات مبتنی بر تاریخ‌گرایی و نگرش‌های همسو با مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی که از دانشگاه‌ها انتظار

می‌رود، در نقد دانشگاهی ما فارسی‌زبانان چندان نمودی ندارد. نقد انواع ادبی و روش‌های بازشناسی انواع ادبی ناشناخته هم کمتر مورد استقبال قرار می‌گیرد.

برجسته‌ترین وجه نقد دانشگاهی که سخت مورد انتقاد منتقدان ژورنالیستی قرار می‌گیرد، محافظه‌کاری است. سندگرایی، بررسی‌های اثبات‌گرا و طرز استدلالی در نقد دانشگاهی طبعاً محافظه‌کاری را ایجاب می‌کند؛ به‌ویژه آنکه دانشگاه به رویکردهای مرامی و ایدئولوژیک روی خوش نشان نمی‌دهد.

۳. نقد مرامی

در چند دهه اخیر، الگوهای ایدئولوژیک و نیز مدل‌های روش‌شناختی نقد فارسی گرچه انگشت‌شمار بوده‌اند، سخت رادیکال و یکسویگر عمل کرده‌اند. نقد و تفسیرهای ادبی تحت تأثیر مدل‌های ایدئولوژیک مسلط، در بستاری تنگ و تک‌بعدی حرکت کرده است. در یک دوره طولانی (۱۳۲۰ تا حدود ۱۳۷۰) نقد فارسی زیر سیطره اندیشه‌های مارکسیستی در خدمت ایدئولوژی چپ بود و با رویکردهای تک‌بعدی، اغلب متن ادبی را به‌مثابه «سلاح مبارزه با قدرت» ارزیابی می‌کرد و آثار ادبی را چونان بازنمود نبرد طبقاتی تفسیر می‌نمود. میراث آن رویکرد هنوز در نوشته‌های نقدی فارسی کمابیش به شکل تحمیل رمزگشایی‌های تک‌بعدی بر متن (مثلاً شب = خفقان و ...) دیده می‌شود و تفسیرهای کلیشه‌ای و رمزگشایی‌های بسته و راکدی را در نقد معاصر ما به ارمغان آورده است. در رویکردی دیگر، گرایش‌های مذهبی و اعتقادی در یکی دو دهه بر نقد حاکم شد. هر چند به قدرت رویکرد مارکسیستی ریشه نداشت، بخشی از تفکر انتقادی را زیر سایه گرفت و بر اساس گزینش تاریخی خاصی به بررسی ادبیات پرداخت. نقد مرامی که شیوه متداول در گفتمان‌های روشنفکری ایرانی بوده است، بیشتر در مطبوعات و روزنامه‌ها منتشر می‌شود و اغلب به آفرینش ادبی روز و نسبت ادبیات با مسائل زنده و روزمره دلبسته است. این رویکرد را در وهله نخست می‌توان شتاب‌زده ارزیابی کرد؛ چرا که نوعی واکنش‌های تند و سریع نسبت به آثار تازه منتشر شده است. این شیوه نقد، در مقابل نقد دانشگاهی رشد یافته و دانشگاهی‌ها را به محافظه‌کاری و گذشته‌گرایی متهم می‌کند و به نوعی با آن رقابت می‌کند. این رویکرد، باورها و عقاید را بر مبانی علمی در نقد مقدم می‌دارد و سبک اقناعی را بر سبک برهانی و استدلالی ترجیح می‌دهد.

۴. جریان ترجمه نظریه و نقد ادبی

این روزها جریان ترجمه منابع نقد و نظریه ادبی و بازخوانی و بازنویسی نظریه‌های جهانی به زبان فارسی با شتاب پیش می‌رود و بازارش همچنان گرم و در شمار پرمخاطب‌ترین حوزه‌های علوم انسانی در ایران است. در دل این جریان، آنچه بیش از هرچیزی به چشم می‌آید، ترجمه کتاب‌های مدرسی با عنوان‌های «آشنایی با نقد ادبی»، «رویکردهای نقد ادبی»، «درآمدی بر نقد ادبی» و... است که سخت تحت تأثیر بازار نشر و خریداران کتاب است. هنوز تعداد قابل اعتنائی از مقالات و کتاب‌های مؤثر و درجه‌یک نقد ادبی و نظریه ادبیات به فارسی ترجمه نشده است.

بررسی مقاله‌ها نشان می‌دهد نقد ادبی ایران و به‌ویژه نظریه‌های ادبی هم از نظر اصطلاحات و زبان و هم از حیث نوع نگاه، شواهد و مثال‌ها بسیار تابع و تحت تأثیر ترجمه است. دانش‌آموختگان رشته‌های زبان‌شناسی همگانی، زبان و ادبیات انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ادبیات بخشی از هم خود را مصروف ترجمه نظریه‌های نقد ادبی می‌کنند. آرای نظری و نقادی‌های این گروه بیشتر متکی به ترجمه است و کمتر با ادبیات فارسی پیوند می‌خورد. بخشی از مقاله‌های ارسالی به همایش که پذیرش نشد، از این نوع بود؛ زیرا در کاربست نظریه و روش یا انتخاب متنی که صورت و محتوایش مناسب با نظریه و روش باشد، موفق عمل نکرده بودند. آبشخور نقد متکی بر ترجمه، همین منابع ترجمه‌شده موجود در زبان فارسی است که در درستی و صحت آن‌ها و توفیق در انتقال مفاهیم به زبان فارسی، سخن بسیار است. مترجمانی که خود دست به نقد می‌زنند نیز به جهت ناآشنایی با تاریخ ادبی و سنت‌های ادبی فارسی و اتکای بیش از حد به نظریه‌های خارجی، دچار خطاهای تفسیری یا تحمیل نظریه‌ها بر آثار ادبی فارسی می‌شوند.

واقعیت آن است که نمی‌توان نقش ترجمه را در معرفی نظریه‌های جهانی و روش‌های نقد ادبی و تغییر افق‌های انتظارات ایرانیان امروزی منکر شد. این موضوع یکی از جدی‌ترین مسائلی است که باید در مطالعات تاریخ نقد ادبی در ایران مورد توجه قرار گیرد. متأسفانه فرصت محدود همایش و فقدان کسانی که در این موضوع اهل فن باشند، مجال طرح آن را در همایش فراهم نیاورد. اما بحث در باب مترجمان آثار ادبی - که خود گروهی دیگر را تشکیل می‌دهند - به‌اختصار در یکی از مقالات با عنوان «پدیده مترجم - منتقد» طرح شده است.

۵. نقد در قلمروهای میان‌رشته‌ای

رویکرد انتقادی دیگری که بر اثر پیوند رشته‌های علوم انسانی در دو سه دهه اخیر رشد یافته، نقد میان‌رشته‌ای است. در این رویکرد، روش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و دیگر «شناسی»‌های علوم انسانی برای خوانش و تفسیر آثار ادبی به‌کار گرفته می‌شود و مقبولیت شایانی نیز کسب کرده است. رویکرد بینارشته‌ای در نقد ادبی فارسی نیز دچار کاست‌هایی است؛ به این صورت که در اغلب نقدها یکی از نظام‌های دانش یا یکی از دو سوی مطالعه دچار ضعف است؛ یعنی یا منتقد با گفتمان‌ها، نظام‌ها و سنت‌های ادبی مأنوس نیست و یا برعکس، ادبیات می‌داند اما با گفتمان علمی مثلاً جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... آشنایی مقبولی برای عمل تفسیر ندارد.

کاستی‌ها در نقد ادبی ما

مقاله‌های رسیده به دبیرخانه همایش که موضوعشان بررسی و تحلیل وضعیت نقد ایرانی بود، بسیار اندک بودند؛ اما در همین تعداد اندک، دیدگاه‌های نویسندگان بسیار نزدیک به هم بود؛ چنان که گویی تنها از یکی دو منظر محدود به موضوع نگریده‌اند. صرف‌نظر از سخنرانی‌هایی که موضوع خاصی مثل نقد مارکسیستی، روایت‌شناسی در ایران، پژوهش‌های رئالیستی فارسی را گزارش گونه بررسی کرده‌اند، در بقیه مقالات روش مشخص و دقیقی نمی‌بینیم و اغلب به موضوعاتی مثل بحران در نقد ایرانی،

نظریه‌زدگی، عدم انعطاف‌پذیری و غفلت از خویشتن و امثال آن می‌پردازند. مطالعات روشن و روشمندی که به آسیب‌شناسی جدی موضوع پرداخته باشد، وجود ندارد. نویسندگان مدام از «بحران» سخن می‌رانند؛ اما ریشه‌ها، دلایل و علل «بحران نقد ادبی» را نمی‌کاوند. در این مجال به اختصار می‌توان به برخی نقصان‌ها که در نقد ادبی ایرانی مشهود است و در مقالات همایش نقد ادبی، رساله‌ها و مقالات دانشگاهی و نقدهای مطبوعاتی هم کمابیش به چشم می‌آمد اشاره کرد:

الف. غلبه نسبی‌گرایی

رویکردهای پرتطرفدار در نقد ادبی ایران معدودند. رویکردهای معطوف به نسبی‌گرایی، عدم قطعیت، خواننده‌محوری، هرمنوتیک گادامری و به‌ویژه نظریه‌های پساساختارگرایی (مثل نظریه دریافت، مرگ مؤلف و...) هواخواه بسیاری دارد. ریشه این تمایل را باید در شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی ایران جست. بخشی از ذهنیت تاریخ‌گریز معاصر ما محصول رواج نظریه‌های پساساختارگرایی نوین در ایران است. نزاع بزرگ پساساخت‌گرایان (نظریه‌های متن‌محور و خواننده‌مدار، نظریه مرگ مؤلف، نظریه دریافت، واکنش خواننده و...) با نقد سنتی در این بود که نقد سنتی با تکیه بر تاریخ شکل‌گیری متن و عوامل زندگی‌نامه‌ای راه را بر دیگر خوانش‌ها و فهم‌ها می‌بست. در روش سنتی، الگوها و پیش‌فرض‌های معنایی برگرفته از تاریخ، آشکار و نهان در تفسیر متن حتی در تأویل مجازها و نمادهای ادبی دخالت داشتند، چندان که بستاری تنگ و تک‌معنا را بر کار خوانش متن تحمیل می‌کردند. نتیجه آن شد که جریان‌های نقد معاصر در واکنشی تند به الگوهای منجمد و ایستا به طرد تاریخ و پیشینه تاریخی متن روی آوردند.

اغلب فلسفه‌های امروزی که جریان‌های نقد ادبی به دامن آن‌ها درغلطیده است، تداوم تاریخی را باور ندارند و به واکاوی انحراف‌ها، دعوی‌های نادرست و محاسبه‌های خطا در قرائت متن و خلاصه کزخوانی‌ها مشتاق‌ترند تا پژوهش تاریخی امور. اغلب جریان‌های انتقادی و فلسفی سه دهه آخر قرن بیستم، مسئله معنا را محل تردید قرار می‌دهند و همین تردید در دلالت و معناداری متن ادبی تأثیراتی شگرف بر اندیشه انتقادی معاصر ما گذاشته‌اند. گرچه رواج این نظریه‌های پرشتاب، به‌دلیل نقشی که در شکستن ساختارهای بسته قرائت‌های سنتی داشتند خجسته است، خطری نیز به دنبال دارند و آن این است که نسل‌های نو را نسبت به تاریخ بدبین و گاه گریزان و بی‌اعتنا می‌کنند و باید از آن اندیشه کرد. رهاورد این جریان‌ها برای ما، بدبینی به تاریخ و اصرار بر رد معناداری تاریخ بوده است.

آیا رهاسازی انسان و ادراک وی از تاریخ مقدور است؟ آیا ممکن است بی‌اعتنا به تاریخ و سنت، برای اخلاق، زیبایی، هنر، زبان و فرهنگ، اصول و قواعد «جهانی و همه‌زمانی» تدوین کرد؟ آیا می‌توان برای شناخت اخلاق، زیبایی، هنر، زبان، فرهنگ یک قوم، سنت و تاریخ آن قوم را به کناری نهاد؟ مسلماً عناصر زبان، فرهنگ، هنر، ادبیات و سنت حیات تاریخی دارند. دانش‌ها و ارزش‌ها نشان و جایگاه تاریخی دارند و قضاوت نقادانه درباره پیوندها، تفاوت‌ها و همسانی‌های آن‌ها بر اساس آگاهی تاریخی از آن‌ها امکان‌پذیر است.

ب. شخصی‌سازی ادراک

جریان‌های انتقادی پسا ساختارگرا منکر اصل دلالت‌اند و شکل‌ها و صور دانایی را متعدد و گونه‌گون می‌دانند و برای اثبات عدم قطعیت معنا در تلاش‌اند. نقدی که بودریارد بر پست‌مدرن دارد این است که پسامدرنیست‌ها دلالت را ناممکن می‌خواهند. سرگیجه‌های ناشی از حضور صداها، متعدد، ارتباط را ناممکن می‌کند. در چنین وضعیتی هنر تنها به یک بازنمود در سطح بدل خواهد شد. در چنین وضعیتی، تعریف امور ممکن نیست و آن‌گاه که تعریف ناممکن شد، تاریخ‌مندی هنر و روند تاریخ شکل و فرم از میان برمی‌خیزد. این، یعنی ویرانگری، بازی با تکه‌پارده‌ها و ...

بنابراین، گرایش‌های پسا ساخت‌گرا شبیه یک ایدئولوژی (نظامی از عقاید که آگاهی کاذب هم می‌دهد) عمل می‌کنند و آن ایدئولوژی «اصالت ادراک شخصی» است. ایدئالیسم جدید در شکل‌های مختلف پسا ساختارگرایی و پسامدرنیسم کنش تاریخی انسان و کنش عوامل گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی را مورد غفلت قرار می‌دهند و خود، مانع بزرگی بر سر راه تاریخی‌نگری انتقادی شده‌اند. معناشناسی تأویلی هیچ پایه و مایه شناخت‌شناسانه ندارد و علمی نیست. همه این مسائل به ناممکن ساختن امر دلالت و معناداری متن‌ها و جریان‌ها در تاریخ ادبی می‌انجامد.

نتیجه رواج نظریه‌های مشتاق بی‌معنایی و منکر دلالت، شخصی شدن قلمروهای تفسیر و ادراک است. غفلت از حیات تاریخی متن به اتکالی منتقد بر دریافت شخصی و ارج نهادن افراطی به خوانش‌های فردی و شناخت متن در موقعیت‌های انفرادی منجر شده است. گاه این تفسیرهای شخصی با اصول گفتگمانی‌ای که متن به آن تعلق دارد یا با آنچه در تاریخ حیات متن می‌بینیم، از اساس تناقض دارد.

دیدگاه‌های ضد تاریخی ممکن است در مقام نظریه‌پردازی برای رهاسازی ذهن از سلطه ایدئولوژی‌ها و گفتگمان‌های اقتدارگرای تاریخی کارآمد باشد؛ اما از منظر روش‌شناسی نقد، غفلت از تاریخ عملاً به بحران در شناخت و ارزیابی متون ادبی و معنای آن‌ها می‌انجامد.

ج. ایدئولوژیک شدن نقد

ایدئولوژی‌ها می‌کوشند با تدارک یک گفتگمان مسلط، الگوهای انتقادی مشخصی عرضه کنند و مجموعه یکسان و یکدستی از مفاهیم و درون‌مایه‌ها و نشانه‌ها را برای تبیین امور طراحی کنند. طبیعی است که گفتگمان‌ها و ایدئولوژی‌ها هر کدام روش‌ها و رویکردهای انتقادی خاص خویش را دارند؛ هر جریانی الگوی برگرفته از آگاهی و ایدئولوژی خود را در تاریخ می‌جوید یا بر تاریخ تحمیل می‌کند. تنوع این الگوها و اختلاف در قرائت‌ها به عرصه نقد ادبی نشاط می‌بخشد؛ اما آن‌گاه که رویکردی سعی در انکار واقعیات تاریخی داشته باشد، تفکر انتقادی را به کورمه‌راه‌های ایدئولوژیک می‌کشاند. در ایران، گفتگمان‌های مارکسیستی، فمینیستی، ساختارگرا، پسامدرن، هر کدام به سهم خود، دیدگاهی یکسونگر و گاه مکانیکی برای نقادی ادبی ما به ارمغان آورده‌اند. این روزها جریان‌های شبه‌ایدئولوژیک در باب بی‌معنایی، و خوانش‌های فردی نیز رواج یافته است و موجب شده تا نقد فارسی به‌ویژه نقد مطبوعاتی زبانی شخصی و گاه شبیه شعر پیدا کند.

د. کژخوانی نظریه‌ها

مسئله نگران‌کننده در نقدهای ایرانی، غلط‌خوانی و بدفهمی نظریه‌هاست که به نوعی کژخوانی و سطحی‌نگری می‌انجامد. عوامل اصلی این کژخوانی عبارت‌اند از:

۱. دسترسی نداشتن به منابع اصیل نظریه و نقد ادبی (فقدان ترجمه آثار نظریه‌پردازان و منتقدان طراز اول)؛

۲. غلبه رویکرد مدرسی به نظریه و نقد ادبی بر اثر کثرت ترجمه منابع درجه دوم به‌ویژه کتاب‌ها و مقالات درسی؛

۳. فقدان مباحث نظری که ناشی از مقهور شدن اندیشه‌وران ما در برابر جریان ترجمه است؛

۴. فروکاستن نظریه‌های ادبی به الگوی مکانیکی برای مقاصد آموزشی و نقد عملی یک اثر مشخص.

این کژخوانی‌ها در رویکردهای نقد ساختارگرایی، نقد هرمنوتیک، نقد روان‌شناختی و بینامتنی بیشتر مشهود است. برای مثال قرائتی که از بینامتنیت در ایران مطرح شده، در سطح استخراج شباهت‌ها و مشترکات صوری و محتوایی دو یا چند متن فرومانده است و منتقد وارد بررسی روابط متن‌ها با ساختارهای اجتماعی و فرهنگی و دیگر نظام‌های نوشتاری نمی‌شود و جایگاه ایدئولوژی، ساختار قدرت، فرهنگ، تاریخ و... مغفول می‌ماند؛ ورود به این قلمرو نیازمند اطلاعات غنی و گسترده‌ای است که منتقد باید رابطه بین متن را با ساختارهای اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نیز بین متون دیگر فراهم کند.

ه. مدل‌سازی مکانیکی از نظریه‌های جدید

این نقص در شکل تحمیل نظریه‌های جدید بر متن‌ها و نظام‌های ادبی بومی خودنمایی می‌کند. در این جریان، شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری در قضاوت و ارزیابی کاملاً نمودار است. امروزه، اغلب نوشته‌های نقد ادبی ما به‌ویژه در مقالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی، ساختمانی دوباره دارند؛ نیمه فربه و جاذب آن طرح یک نظریه است که گاه در منابع زبان فارسی مکرر ترجمه و بازنویسی شده و نیمه نزارش، تحمیل آن نظریه بر یک متن فارسی است. شکاف بزرگ میان این دوباره در پایان‌نامه‌ها و مقالات و کتاب‌ها به‌دشواری پر می‌شود. یکی از عوامل بزرگ این نقصان، غفلت از قیاس و تطبیق شکل‌ها و محتواهای کنونی با الگوهای پیشین است که ناشی از ناآشنایی با سرگذشت متن در تاریخ و زیست آن در میان گفتمان‌ها و ژانرهای مرتبط است و دیگری، عدم دقت و کارشناسی در انتخاب متن و نظریه است که به ناهمخوانی سوژه مورد نقد با روش یا نظریه نقد منجر می‌شود.

و. غفلت از تاریخ‌نگری

همه این جریان‌ها از دیدگاه تاریخی‌نگری با کاستی‌هایی روبه‌رویند. دو جریان افراطی در تفکر انتقادی ادبیات ما مشهود است: در یک سو محققان ادبی سنت‌گرا در برش‌های منقطع تاریخ و مستغرق در ذوق سنتی مستحیل شده‌اند و خوانش‌های زندگی‌نامه‌ای و تفسیرهای پیش‌انگاره‌دار کهن را بر نگرش و ذوق زمانه خویش ترجیح داده‌اند؛ در سوی مخالف، منتقدان جوان از تاریخ گسسته و گاه سخت بر آن

شوریده‌اند. این دو جریان و دیگر جریان‌ها، با داستانی تهی از «تاریخی‌نگری» به میدان آمده‌اند. فقدان نگرش تاریخی، تفکر نقادانه ما را دچار بحرانی کرده است که پیامدهای آن به شکل‌های زیر در گفتمان نقد ادبی فارسی معاصر به‌ویژه در این روزها نمودار می‌شود:

ناآگاهی از جایگاه تاریخی دانش‌ها و ارزش‌ها سبب رواج تحلیل‌های منفرد از متون ادبی و بی‌توجهی به تاریخ اندیشه‌ها، فرم‌ها و ژانرهای ادبی شده است. نسل دانشگاهی جدید ما درک منقطع و بریده‌ای از سنت و تاریخ ادبیات دارند. نتیجه این رویکردها بحران در گونه‌شناسی و ضعف جریان‌شناسی در ادبیات فارسی و ناکامی در دوره‌بندی‌های ادبی است. مطالعات ادبی در فرایندهای بریده‌بریده و بدون پیوند با آثار ادبی هر دوره به پیش‌فرض‌های نادرست می‌انجامد و نتیجه آن، عدم دست‌یابی به نگاه‌های کلانی است که برای جریان‌شناسی و دوره‌بندی‌های متنوع تاریخی ضرورت دارد. در واقع، درک ایستا و منجمد حاکم بر تحقیقات ادبی ما و انجماد تفسیرها و نام‌گذاری سبک‌ها و دوره‌بندی‌های ادبی گذشته و معاصر نتیجه همین بریده‌خوانی است. هنوز منتقدان ما نتوانسته‌اند ناکارآمدی دوره‌بندی‌های تاریخ ادبی و نادرستی گونه‌شناسی‌های شعر و نثر فارسی و کلی‌گویی در جریان‌شناسی سبک‌های فارسی را بازکاوی کنند تا چه رسد به تغییر آن‌ها. نمود این انجماد در الگوهای رادیکال و گاه ایدئولوژیک جریان‌شناسی تاریخی و دوره‌بندی‌های ادبی ما آشکار است. در ژانرشناسی، سبک‌شناسی، ادوار تاریخ ادبی، الگوها و مدل‌های ما ناقص و ناکارآمدند. این مدل‌های مسلط با آنکه به همه انواع و ادوار ادبی ما قابل تعمیم نیستند، نحوه تفکر ادبی و کل نظام انتقادی ما را زیر سلطه خود کشیده‌اند.

بسیاری از احکامی که در باب ابداع‌های ادبی و فردیت‌های هنری صادر می‌شود، وقتی از چشم‌اندازهای تاریخی ارزیابی می‌شوند، نادرست و بی‌مبنا از کار در می‌آیند. به همین دلیل است که در میان منتقدان جوان که اغلب با اندیشه‌های نظریه‌ها و روش‌های نوین نقد ادبی آشنایی دارند، شاهد نوعی ترس از تاریخ هستیم که کمابیش در شکل فرار از گذشته و یا سستی با آن در نوشتارهای نقد نمودار می‌شود.

مراد از تأکید بر توجه به تاریخ، نه ستایش گذشته است، نه دعوت به رجعت به تاریخ و نه تأثر از تاریخی‌نگری مارکسیستی؛ بلکه گوشزد کردن دو ضرورت است: یکی ضرورت «بازشناسی انتقادی گذشته» و دیگری ضرورت تحکیم و تقویت دیدگاه‌ها بر اساس تجربه‌های پیشینی. ادبیات، زبان، فرهنگ، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها همه در گذشته ریشه دارند. بی‌اعتنایی به تاریخ، رفته‌رفته ما را به نقطه‌ای نزدیک می‌کند که باید از آن با بحران شناخت در مطالعات ادبی و حتی علوم انسانی ایران یاد کرد. گسیل داشتن نیروهای نقد و تفکر انتقادی به آبشخورهای تئوریک ساختارگرایی، فرمالیسم، هرمنوتیک، شالوده‌شکنی و افراط در تک‌نگاری‌ها و «بریده‌خوانی‌های» تاریخ (برش‌شناسی) آن‌گاه که بدون پشتوانه تاریخی‌نگری باشد، تفکر انتقادی را کم‌مایه و سست می‌کند.

ز. شعار بومی‌سازی

یکی از نظرگاه‌هایی که اغلب از جانب نهادهای رسمی و نومحافظه‌کاران در گفتمان نقد ادبی این روزها فراوان شنیده می‌شود، شعار «بومی‌سازی نظریه و نقد ادبی» است که با عنایت به وضع موجود،

قابل تأمل است. اگر مراد از بومی‌سازی آن باشد که نظریه‌های جهانی را کنار بگذاریم و خود، روش‌ها و رویکردها و حتی اصطلاحات تازه‌ای وضع کنیم، باید چشم بر تمدن‌های دیگر فروبندیم و از راهی دیگر حرکت آغاز کنیم؛ چنین کاری نه ممکن است و نه بخردانه. بومی‌سازی نظریه و نقد ادبی در گرو فهم درست و روشن روش‌ها و نظریه‌های جهانی برای بازخوانی هدفمند ادبیات بومی است. به‌سادگی نمی‌توان گفت آنچه در نقد جدید مطرح است، با گذشته ما هیچ پیوندی ندارد. باید باور کنیم گذشتگان ما نسبت به آفرینش‌های ادبی روزگار خود بی‌نظر نبوده‌اند؛ آن‌ها هم دیدگاه‌های روشنگری دارند که دست‌کم تصویر روشنی از افق انتظارات مخاطبان و خوانندگان معاصر مؤلف به‌دست می‌دهد. بد نیست از تجربه فرهنگ عربی معاصر در بومی‌سازی و بازخوانی سنت بر اساس رویکردهای نوین بهره بگیریم. دنیای عربی در بازخوانی و فهم درست نظریه‌های جهانی، از ما ایرانی‌ها موفق‌ترند.

سخن آخر این است که تلاش اصلی همایش بر آن بوده تا میان دیدگاه‌های مختلف توازنی برقرار کند؛ به‌ویژه بین دو طیف سنتی و نو در دانشگاه و نیز نقد دانشگاهی با نقد مطبوعاتی. هرچند در همایش منتقدان مطبوعاتی چندان حضوری نداشتند.

محمود فتوحی

دبیر نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران

دانشگاه فردوسی مشهد

اسفند ۱۳۸۹

www.ketab.ir

فهرست

پیش‌گفتار.....	۵
مقدمه.....	۹

فصل اول: وضعیت نقد ادبی در ایران

کدام نقد؟ کدام روش / حمیدرضا شعیری.....	۲۳
بdfهمی‌ای در کاربرد هرمنوتیک به عنوان یکی از ... / علی‌اکبر رضا دوست.....	۴۱
منتقدان ایرانی: روش و رویکردهای رضا براهنی در نقد ادبی / حمید تقی‌آبادی.....	۵۳
آرا و روش‌های هوشنگ گلشیری در نقد ادبیات داستانی / سمیه‌سادات حسینی‌زاده.....	۷۹
نقد پسااستعمارگرایی و انعکاس آن در آثار داستان‌نویسان... / حیات عامری، الهام میاحی.....	۹۹
عربی‌زدگی در شرح و تحلیل متون ادب فارسی / وحید سبزیان‌پور.....	۱۲۵
بحران اصطلاح‌سازی در نقد ادبیات داستانی / نرگس گنجی، بتول باقرپور و لاشانی.....	۱۵۱
نقد و بررسی آرا و نظریات ادبی اخوان‌الصفا / مرتضی قائمی، روح‌الله مهدیان طریقه.....	۱۶۹
نقد و نظریه‌پردازی فرمالیستی در قرن نهم هجری / قدسیه رضوانیان.....	۱۹۹
نقدی بر برداشت‌های زیباشناختی کهن / منوچهر تشکری، محمدحسین دلال رحمانی.....	۲۱۵
واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی / علی نوروزی.....	۲۳۱
بازشناسی و تبیین یک ژانر ناشناخته در ادب فارسی / حسینعلی قبادی.....	۲۴۳

فصل دوم: زبان‌شناسی و نقد ادبی

بهره‌گیری از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی در نقد ادبی / فردوس آفاگل‌زاده.....	۲۶۵
نظریه استعاره مفهومی و جایگاه آن در پژوهش‌های ادبی ایران / زهره هاشمی.....	۲۸۳
تناسب‌گرایی در بلاغت بر پایه اصل همکاری گرایس و... / غلام‌عباس سعیدی.....	۲۹۱
بررسی انتقادی کاربرد نظریه سیستمی - نقشی هلیدی / مریم صالحی‌نیا، زهرا روحی.....	۳۰۳

فصل سوم: نقد ادبی و نشانه‌شناسی

درآمدی بر نشانه‌شناسی قصه‌گویی (نقالی) / مهناز کربلایی صادق، فاطمه سیدابراهیمی‌نژاد.....	۳۲۷
تعامل پدیدارشناسی و نشانه - معناشناسی / ابراهیم کنعانی.....	۳۴۳
نشانه‌شناسی فرهنگی رولان بارت و تأثیر آن بر ... / احسان گل‌احمر، شیما شهیازی.....	۳۶۵

فصل چهارم: سبک‌شناسی و نقد ادبی

رابطه سبک‌شناسی و علم آمار / ابراهیم اتاری بزچلوئی، احمد امیدوار.....	۳۸۱
سبک‌شناسی سازمان متن ادبیات داستانی کودکان در ... / فردوس آفاگل‌زاده، اکرم رضوی‌زاده.....	۴۰۳
سبک‌سنجی و بررسی روش‌های موجود / امیر محمدیان.....	۴۱۷

فصل پنجم: نقد ادبی و روایت‌شناسی

- قواعد مکالمه گرایس، معنای ضمنی و شخصیت‌پردازی در... / فرزانه سجودی، تینا امرالهی..... ۴۳۱
- روایت‌شناسی قصص قرآنی در مقابل روایت‌شناسی غیرقرآنی / ابوالفضل حری..... ۴۵۵
- نگاهی نقادانه به الگوی کنش گرماس با تکیه بر... / راضیه آزاد..... ۴۷۷
- نگاهی به پژوهش‌های روایت‌شناسی زبان فارسی / مینا بهنام..... ۴۹۹
- درآمدی بر روایت‌شناسی در حوزه نقد ادبی / الهام حدادی..... ۵۱۷

فصل ششم: نقد جامعه‌شناختی

- پیر بوردیو و نقد ادبی / حسین پیرنجم‌الدین، شیما شهبازی..... ۵۵۱
- درآمدی بر نقد تکوینی در تحلیل آثار ادبی / نسرين دفترچی، علی‌اصغر شهنواز خضزلو..... ۵۶۳

فصل هفتم: نقد ادبی، ادبیات تطبیقی و ترجمه

- هم‌گرایی ادبیات تطبیقی و نقد ادبی / علی‌رضا انوشیروانی..... ۵۸۵
- درباره پدیده مترجم - منتقد در ایران / علیرضا اکبری..... ۵۹۷
- ترجمه ادبی از دیدگاه نظریه دریافت / وحید قسمتی تبریزی، مینا دارابی امین..... ۶۰۵

فصل هشتم: نظریه ادبی و مطالعات میان رشته‌ای

- نقد ادبی، رویکردی میان رشته‌ای / احمد رضى، عبدالله راز..... ۶۲۱
- بررسی تطبیقی فرمالیسم در نقد هنر، نقد ادبی و نظریه فیلم / فریده آفرین..... ۶۴۵
- درآمدی بر بوم نقد / مسیح ذکاوت..... ۶۷۵
- مطالعات فرهنگی و نقد ادبی / سهیلا فرهنگی..... ۶۹۷